

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه)

● حسین رضی *

چکیده: فرهنگ و ارتباطات را می‌توان سنگ بنای جوامع انسانی برشمرد. در باره این دو ویژگی جامعه انسانی - که وجه ممیز انسان از دیگر موجودات است- بسیار بحث شده و تعریفهای متعددی ارائه گردیده است. بررسی تعریفهای ارائه شده از فرهنگ و ارتباطات با توجه به دیدگاه ارتباطات میان فرهنگی و پیوستگی و همراهی این دو، در این مقاله بررسی شده و ارتباطات میان فرهنگی به عنوان زیر مجموعه‌ای از فرهنگ و ارتباطات (هر دو) مطرح گردیده است. این مقاله ابتدا با نگاهی به تاریخ شکل‌گیری مطالعات مربوط به ارتباطات میان فرهنگی، چگونگی شکل‌گیری آن را به عنوان یک رشته علمی و مستقل بررسی می‌کند. پس از آن با تبیین و توضیح مفاهیم مورد نظر در این حوزه، ویژگیها و تفاوتهای هر یک بررسی می‌شود. در پایان، بحث از جایگاه ارتباطات میان فرهنگی در حال حاضر و ضرورت توجه بیشتر به آن در سطح علمی و اجرایی، به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و زمینه ساز بیداری اسلامی در سطح جهان در میان امت اسلامی، خواهد آمد.

مقدمه

فرهنگ و ارتباطات، سنگ بنای جوامع انسانی به شمار می‌روند. از آغاز خلقت و پیدایش انسان تاکنون، این دو ویژگی همراه جامعه انسانی و نوع انسان بوده و وجه ممیز او از دیگر موجودات قلمداد شده است. در باره این دو مفهوم، بسیار بحث شده و تعریف‌های زیادی ارائه گردیده است. در باره فرهنگ، بیش از صد تعریف که - هر یک از دیدگاهی خاص به این پدیده نظر دارد- ارائه شده است. اندیشمندانی فرهنگ را روش زندگی گروهی از مردم دانسته‌اند، که از یک نسل دیگر از طریق آموختن منتقل می‌شود (Weaver, 1996 b,p.1). این تعریف به گونه‌ای کلی و اجمالی، حدود و مفهوم فرهنگ را بیان می‌کند. اما چنانچه بخواهیم به ارائه دقیق این تعریف با ذکر جزئیات بپردازیم، می‌توان گفت که فرهنگ، روش زندگی گروهی از مردم می‌باشد که در برگیرنده الگوهای رایج تفکر و رفتار شامل: ارزشها، اعتقادات، قواعد رفتار، نظام سیاسی، فعالیت اقتصادی و مانند آن است، که از نسلی به نسل دیگر از طریق آموختن- و نه از راه توارث زیستی- انتقال می‌یابد (Kuper, 1958, p.178).

شاید جامعترین و مانعترین تعریف از فرهنگ، ویژه تایلر باشد. وی به سال ۱۸۷۱م در کتاب خود

با نام فرهنگ ابتدایی، فرهنگ را این گونه تعریف کرد (روح الامینی، ۱۳۷۲، صص ۱۷-۱۸):

«فرهنگ، مجموعه پیچیده‌ای است که شامل: معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق،

قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو، از جامعه خود

فرا می‌گیرد، و در برابر آن جامعه وظایف و تعهداتی را برعهده دارد.»

ویژگی مشترک این تعریفها، انتقال و فراگیری فرهنگ از نسلی به نسل دیگر است، که فرد آن را به

عنوان عضوی از اجتماع می‌آموزد و فرا می‌گیرد. بدین ترتیب، فرهنگ محصول حیات جمعی و زندگی

اجتماعی است، که براساس آن جامعه انسانی پایه ریزی می‌شود، و شکل می‌گیرد و در طول زمان

ونسلهها دستخوش تغییراتی نیز می‌گردد. البته، فرهنگ در عین ثبات، نوعی دگرگونی و نوآوری دراز

مدت و آهسته را در خود دارد. از این رو، برخی محققان فرهنگ را تولید و باز تولید اجتماعی احساس،

معنا و آگاهی دانسته‌اند (O'Sullivan, 1994, p.68). اما این تولید و باز تولید به گونه‌ای است که ثبات و یکپارچگی فرهنگ حفظ می‌شود، و نوعی پدیده ثابت در حال تغییر که همواره نامحسوس می‌نماید- مشاهده می‌شود. به همین دلیل، برخی معتقدند که فرهنگ حوزه معنایی است که حوزه‌های تولید (اقتصاد) و روابط اجتماعی (سیاست) را وحدت می‌بخشد (O'Sullivan, 1994, p.68). این دیدگاه، به فرهنگ مفهومی عام و کلی می‌دهد. در این تعریف، فرهنگ معنا بخشی زندگی انسان بویژه بخش اجتماعی آن را برعهده دارد، و انسان را از اجزای پراکنده و جزئیات متفرق حیات امروزی، به نوعی وحدت می‌رساند.

همه تعریفهای مذکور، به گونه‌ای عمومی دیدگاههای گوناگون درباره فرهنگ را ارائه می‌دهد. اما چنانچه بخواهیم به طور تخصصی و عملی‌تر فرهنگ را تعریف کنیم - که به بحث این مقاله نیز نزدیکتر باشد- می‌توان گفت که فرهنگ در حوزه دانش، هر آنچه را که از طریق ارتباط متقابل آموخته می‌شود، در برمی‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۵). در این تعریف، به جنبه ارتباطات نیز توجه شده است. این تعریف به نوعی همان دیدگاههای قبلی، اما با بیانی جدید و علمی‌تر است، و توجه را به حوزه ارتباطات جلب می‌کند.

یکی دیگر از تعریفهای مناسب برای فرهنگ در مطالعه ارتباطات میان فرهنگی، تعریف ذیل است (مولانا، ۱۳۷۶):

«فرهنگ عبارت است از زندگی و عادات روزمره افراد، که به زندگی اجتماعی تسری پیدا می‌کند.»
تعریف دیگری از فرهنگ که مفهومی انسان شناسانه را بیان می‌کند، به وسیله ادوارد هال مطرح شده است. وی در این باره معتقد است (Moon, 1996, p.71):

«فرهنگ عبارت است از: اطلاعات به اشتراک گذارده شده به همراه روشهای به اشتراک گذارده شده در باره رمزگذاری، ذخیره سازی و بازیابی آن اطلاعات.»

حال، ضرور می‌نماید که با نگاهی به تعریفهای ارائه شده برای ارتباطات، به روشن شدن این مفهوم و حوزه مطلوب در این مقاله، کمک کنیم.

در زمینه ارتباطات نیز تعریفهای گوناگونی ارائه شده است. برخی محققان به گردآوری بیش از صد تعریف و ذکر نمونه‌های بسیاری از آن، در آثار خود پرداخته‌اند (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، صص ۳۷-۶۵). اما یکی از مناسبترین و بهترین تعاریف ارائه شده - که تا حدی جامع و مانع است و در ارتباطات میان فرهنگی نیز می‌توان از آن استفاده کرد- تعریف ذیل است (محسنیان‌راد، ۱۳۶۹، صص ۵۷):

«ارتباط، عبارت است از: فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در

گیرنده پیام، مشابهت معنا با معنای مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود.»

این تعریف به عناصر ارتباط: پیام، فرستنده و گیرنده، و فراگرد بودن ارتباط و معنا در ارتباطات توجه دارد. این ویژگیها در ارتباطات میان فرهنگی کاربرد بسیار دارد، و لازم است به آن توجه شود. حال، باید دید چگونه می‌توان فرهنگ و ارتباطات را یکجا مطالعه کرد و جنبه‌ها یا حوزه مشترک هر دو را بررسی نمود.

همان‌گونه که ملاحظه شد، فرهنگ و ارتباطات هر دو فراگردند، و یک ضرورت انسانی به شمار می‌روند (Prosser, 1978, p.336). یعنی، هر دو به نوعی پویايند، و هیچ جامعه انسانی را بدون این دو پدیده نمی‌توان تصور کرد. بنابراین، آنچه در واقعیت بیرونی و در زندگی اجتماعی انسان مشاهده می‌شود، به صورتی به هم پیوسته و در هم تنیده است. اما برای مطالعه و تحقیق، اجزای فرهنگی و اجزای ارتباطی متفاوت را می‌توان تجزیه کرد تا معلوم شود چگونه درون و میان فرهنگها به کنش متقابل می‌پردازد.

فرهنگی‌ترین خصوصیات فرهنگی، ارزشها و جهت‌گیریهای ارزشی است که به طور ارتباطی از طریق: عقاید، افکار، تصورات قالبی، اسطوره‌ها، پیشفرض‌ها، الگوهای فکر و عادات، انتقال می‌یابد (prosser, 1978, p.341). بنابراین، فرهنگ بدون ارتباطات دوام و بقا نمی‌یابد و ارتباطات بدون فرهنگ از محتوا و پیام بی‌بهره می‌ماند؛ که نتیجه آن نابودی هر دو است. همچنین، بحث از تقدم و فرهنگ بر ارتباطات یا برعکس، همانند بحث از تقدم مرغ بر تخم مرغ یا برعکس است. از این‌رو،

هابرماس آغاز فرهنگ را ارتباطات می‌داند (مولانا، ۱۳۷۶). بنابراین، می‌توان فرهنگ و ارتباطات را به گونه‌ای غیر قابل تجزیه، به هم پیوسته دانست. این دو از طریق ارتباطات، درون محیط و زمینه فرهنگی ما و هر زمان که ما به ارتباطات میان فرهنگی با طبیعت میان فردی یا ارتباطات درون فرهنگی با طبیعت جمعی می‌پردازیم، به هم پیوسته‌اند. بنابراین، ارتباطات میان فرهنگی، به عنوان زیرمجموعه‌ای از فرهنگ و ارتباطات در می‌آید (Prosser, 1978, P.336). در اینجا، این دو حوزه به گونه‌ای کامل و ملموس به هم می‌پیوندند و حوزه جدیدی را بنا می‌نهند که ضرورت آن در عصر جدید به گونه‌ای اساسی احساس می‌شود. از این رو، درباره اهمیت مطالعه ارتباطات میان فرهنگی، می‌توان گفت که آن همانند یک دانش به ما یاری می‌دهد تا جهان اطرافمان را بشناسیم، و همچون علوم انسانی به ما کمک می‌کند تا خود را بشناسیم. همچنین، ارتباطات میان فرهنگی می‌تواند از طریق: تجارت، حکومت، آموزش و مهارت‌های زبانی و تمام حوزه‌هایی که سرانجام به تماس میان فردی مربوط می‌شود، به ما کمک کند (Rohrlich, 1987, pp.127-128). به بیان دیگر، ارتباطات میان فرهنگی ابتدا موجب توجه به جهان اطراف، فرهنگ‌های دیگر و شناخت آنها می‌شود این شناخت کمک می‌کند تا خود را نیز بهتر بشناسیم، زیرا مفهوم خود و دیگری، در توجه به وجوه مشترک و تفاوتها نهفته است. همچنین، ابزار و شیوه‌هایی که امکان ارتباط با این فرهنگها را ایجاد می‌کند و مسائلی را که می‌تواند به عنوان موضوعات مطلوب دو طرف در این ارتباط مورد توجه قرار گیرد، برای ما روشن می‌کند.

در این مقاله، ابتدا با نگاهی به تاریخ شکل‌گیری مطالعات مربوط به ارتباطات میان فرهنگی، چگونگی شکل‌گیری آن به عنوان یک رشته علمی و مستقل بررسی می‌شود. پس از آن، مفاهیم مورد نظر در این حوزه مطالعه می‌گردد، و ویژگی‌های و تفاوت‌های هر یک بررسی می‌شود. سرانجام، بحث از جایگاه ارتباطات میان فرهنگی در حال حاضر و ضرورت توجه بیشتر به آن در سطح علمی و اجرایی به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی و زمینه‌ساز بیداری اسلامی در سطح جهان و در میان امت اسلامی - خواهد آمد.

تاریخ شکل‌گیری

یکی از جنبه‌های مهم در بررسی واقعیت‌های موجود در جامعه انسانی، توجه به تاریخ شکل‌گیری آن واقعیت است. رویکرد تاریخی می‌تواند ضمن بیان زمینه‌ها، ضرورت و نوع شکل‌گیری آن، در فهم تغییرات و تحولات به وجود آمده و مسیر طی شده تا زمان حاضر و نیز شناخت واقعیت فعلی، یاری رساند.

با توجه به مطالب پیشگفته، فرهنگ و ارتباطات به عنوان دو جزء جدایی ناپذیر در زندگی اجتماعی انسان، همواره در تاریخ حیات بشری وجود داشته‌اند. از این‌رو، ارتباطات میان فرهنگی به عنوان زیر مجموعه‌ای از این دو، در طول تاریخ وجود داشته است. اما قبل از این، هیچگاه رشته مطالعاتی مشخصی در این زمینه به وجود نیامده بود (Rohrlich, 1987, p. 123) بنابراین بحث از شروع این رشته، در واقع بحث از موجودیت آن به عنوان رشته‌ای مطالعاتی با ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر رشته‌ها و حوزه‌های مطالعاتی نشاندار می‌کند.

اغلب محققان مرحله آغازین حوزه ارتباطات میان فرهنگی را از مؤسسه خدمات خارجی و کارهای ادوارد هال می‌دانند (Moon, 1996, p. 71) اما بیان دقیقتر آن است که ارتباطات میان فرهنگی تا جنگ جهانی دوم وجود نداشت. البته در سالهای ۱۹۳۰م و ۱۹۴۰م، این اصطلاح به وسیله مردم شناسان به کار می‌رفت. از آنجا که نحوه برخورد با فرهنگها و مردم دیگر برای سیاستمداران مهم بود، مردم شناسانی همچون: مارگارت مید و روث بندیکت، به بررسی ملل دیگر و بحث از «شخصیت ملی» (national character) پرداختند؛ که با استقبال فراوانی در آن زمان روبرو شد. در زمان جنگ دوم جهانی این بحث به طور مفصل مطرح گردید، و واشنگتن پایتخت مطالعات بین فرهنگی شد. پس از جنگ دوم برای اداره جهان که به دست آمریکا افتاده بود، لازم آمد -براساس اصل چهار ترومن - برای مقابله با کمونیسم، به کشورهای دیگر کمکهای فرهنگی و فکری شود. از این رو، در مؤسسه خدمات خارجی در وزارت خارجه آمریکا در سالهای ۱۹۴۰م و ۱۹۵۰م برای تربیت نیروهایی که به سرعت و در دوره‌ای کوتاه مدت بتوانند با تواناییهای به دست آمده به کشورهای دیگر

اعزام شوند، پایه‌های رشته ارتباطات میان فرهنگی گذاشته شد (مولانا، ۱۳۷۶). بنابراین، مردم شناسان این بحث را از سال ۱۹۳۰م آغاز کردند. اما شکل‌گیری آن به عنوان یک رشته علمی مستقل، به سالهای پس از ۱۹۴۰م و کارهای ادوارد هال برمی‌گردد. به بیان دقیقتر، اصطلاح فرهنگ - آن‌گونه که امروزه در میان دانشمندان ارتباطات میان فرهنگی رواج دارد - ناشی از شرایط خاص تاریخی بویژه دهه ۱۹۴۰م و فعالیت ادوارد ت. هال در مؤسسه خدمات خارجی است (Moon, 1996, p.70). با تأسیس این مؤسسه - با عبارت اختصاری: "FSI" (Foreign Service Institute) - ادوارد هال مردم شناس به این مؤسسه رفت و از پایه‌گذاران این رشته شد (مولانا، ۱۳۷۶). هر چند ایجاد این رشته و شروع مطالعات مربوط به آن را در این سالها می‌دانند، اما این امر به معنای به ثمر نشستن این مطالعات و ظهور ادبیات خاص این رشته، طی این سالها نیست. زمان زیادی لازم بود تا این مطالعات به صورت متون و آثار مکتوب و مدون چاپ شود؛ به طوری که بجز یکی دو اثر در سالهای دهه ۱۹۶۰م، تقریباً هیچ متن بلندی درباره جنبه‌های نظری ارتباطات میان فرهنگی تا سالهای دهه ۷۰م وجود نداشت (Prosser, 1978, p.335). همچنین، در زمینه مطالعات موردی و حتی پراکنده - که ممکن بود به عنوان مقاله چاپ شود - این امر دیده می‌شد. به طور مثال، ملاحظه می‌شود که در دهه ۵۰م سه مقاله، در دهه ۶۰م شش مقاله و در دهه ۷۰م پنجاه و دو مقاله در حوزه ارتباطات میان فرهنگی در نشریات تخصصی ارتباطات منتشر شد (Moon, 1996, p.72). از مطالعه و بررسی مطالب پیشگفته چنین برمی‌آید که این مطالعات به طور تدریجی و آرام شکل گرفت، و در دهه ۷۰م به حد قابل ملاحظه‌ای رسید. بررسی این حوزه در سالهای پس از دهه ۷۰م، نشان می‌دهد که در دو دهه گذشته، حوزه مطالعات ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی به گونه‌ای رشد کرده، که از کتابهای انگشت‌شمار به حدود بیش از ۵۰۰ متن و حداقل دو مجله معتبر رسیده است (Weaver, 1996 a, p.XV). این امر نشان‌دهنده توجه متخصصان فرهنگ و ارتباطات به این حوزه در سالهای اخیر، و کاربرد فراوان آن در روابط میان ملت‌ها و فرهنگ‌هاست.

از آنجاکه پیدایی هر رشته جدید علمی نتیجه رشد آن حوزه از علوم، انباشت اطلاعات و ادبیات

مربوط به آن حوزه است که در نهایت به استقلال آن حوزه می‌انجامد، لذا می‌توان گفت که ارتباطات میان فرهنگی نیز نتیجه تلاش دانشمندان حوزه‌های مختلف بویژه مردم‌شناسی و انسان‌شناسی فرهنگی است؛ هر چند کوشش‌های روان‌شناسان، جامعه‌شناسان، زبان‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی را در این باره نباید نادید گرفت. به این ترتیب، در زمانی که انسان‌شناسان فرهنگی همچون: دل‌هایمس، اتل‌آلبرت، کلیفورد گیرتز، روی واگنر و ادوارد هال، مطالعه در ارتباطات را به عنوان جزئی اساسی در مطالعه فرهنگ به حساب می‌آوردند، متخصصان ارتباطات میان فرهنگی با توجه دقیق به کارهای انسان‌شناسان فرهنگی آن را در مطالعات خود در حوزه روابط میان ارتباطات و فرهنگ جدی‌تر گرفتند (Prosser, 1978, p.335). دلیل این امر آن است که بسیاری از مسائل مورد علاقه دانشمندان حوزه ارتباطات میان فرهنگی، به نوعی توسط انسان‌شناسی فرهنگی بررسی می‌شد. تا آن زمان، این حوزه یگانه رشته‌ای از علوم انسانی بود، که فرهنگ‌های جوامع دیگر را مطالعه می‌کرد. از این رو، نتایج حاصل از مطالعات این حوزه، در ارتباطات میان فرهنگی کاربرد داشت و به عنوان دستمایه‌ای برای تحقیقات بیشتر به آن توجه می‌شد. به همین دلیل، برخی ادعا کرده‌اند تا زمانی که برنامه‌های دانشگاهی هنوز متخصصان ارتباطات میان فرهنگی را تربیت نمی‌کند، انسان‌شناسی فرهنگی شایستگی آن را دارد که در تربیت چنین متخصصانی نقشی مهم برعهده گیرد (Prosser, 1978, pp.335-336). البته، این مطلب در زمانی بیان شده است که هنوز ارتباطات میان فرهنگی به عنوان یک رشته مشخص با ویژگی‌های مخصوص به خود، مطرح نشده و در سطح دانشگاهی به وجود نیامده است. طرح این مطلب، بیانگر ارتباط نزدیک میان دو حوزه انسان‌شناسی فرهنگی و ارتباطات میان فرهنگی، و تأثیر و تأثر آن دواز یکدیگر است.

اهمیت کار ادوارد هال نه تنها از جهت بنیانگذاری تحقیقات علمی در حوزه ارتباطات میان فرهنگی مهم می‌نماید، بلکه از جهت وسعت، دقت و مدت فعالیت وی، قابل توجه است؛ به گونه‌ای که تحقیقات کنونی در حوزه ارتباطات میان فرهنگی، متأثر از کارهای او است. او در کارش به اصولی توجه کرد، که هم اکنون نیز در این حوزه مهم شمرده می‌شود. بررسی کارهای انجام شده هال

و تحقیقات کنونی، ارتباط میان کار وی و تحقیقات جاری ارتباطات میان فرهنگی را در موارد ذیل نشان می‌دهد (Moon, 1996, p.72):

۱. مقایسه فرهنگهای ملی به جای تأکید بر یک فرهنگ
۲. حرکت از تحلیل کلان به تحلیل خرد
۳. تأکید بر کنش متقابل میان اعضای فرهنگهای گوناگون
۴. ارتباطات به عنوان امری الگویی، آموختنی و قابل تحلیل
۵. استفاده از تجربیات میان فرهنگی زندگی واقعی به عنوان ابزار آموزش
۶. استفاده از زبان شناسی توصیفی
۷. مخاطبانی وسیع برای تربیت میان فرهنگی»

برای اولین بار، ادوارد هال به اکثر این موارد - به عنوان اصول تحقیقات علمی در این حوزه همچون رویکردی جدید - توجه کرد، که نتایج بسیار جالبی به بار آورد. هم اکنون نیز در اکثر مطالعات مربوط به این حوزه، به این اصول با دیده اعتماد و احترام نگریسته می‌شود.

نقش مؤسسه خدمات خارجی و وزارت خارجه آمریکا در راه اندازی مطالعات مربوط به این حوزه و ایجاد امکانات لازم برای این مطالعات، موجب شد این رشته در ابتدا از جهت دانشگاهی رشد نکند، بلکه از جهت سیاستگذاری مطرح شود. سپس، با جذب استادان در سیستم، ادبیات، تئوریه‌ها و نظریات گرد آمد، و سرانجام به ایجاد این رشته انجامید. دلایل توجه سیاستگذاران آمریکایی به این حوزه، عبارت بود از (مولانا، ۱۳۷۶):

۱. لزوم شناخت فرهنگهای دیگر، برای استفاده از آن در تغییر سرنوشت جنگها به نفع نیروهای خودی
۲. توجه به ویژگیهای فرهنگی کشورهای دیگر، برای ارائه کمکهای فرهنگی و فنی به آنان
- بر اساس اصل چهار ترومن
۳. توسعه روابط آموزشی میان آمریکا و دیگر کشورها، و برخورد با مشکلات فرهنگی و سیاسی

اعزام و پذیرش دانشجوی

۴. توجه به مسئله و عامل فرهنگ و روابط فرهنگی در سیاستگذاری خارجی آمریکا- علاوه بر سیاست و اقتصاد- و موفقیت در بیرون آوردن آن از انزوای وزارت خارجه و پیشی گرفتن در این امر بر اروپاییها

۵. دخالت‌های نظامی آمریکا در مناطق مختلف دنیا و پایگاه‌های ایجاد شده در آن مناطق

۶. توجه به عوامل اقتصادی به منظور توسعه تجارت جهانی و بین‌الملل و اولویت و برتری آمریکا در گرفتن بازار دنیا و نیاز به بازاریابی

۷. گسترش مهاجرت از کشورهای دیگر به آمریکا

۸. تأسیس رشته‌های جدید همچون روزنامه نگاری در دهه ۶۰م، در اثر ادغام بخش ارتباطات دانشکده‌های سخن در دانشکده‌های ارتباط جمعی و در هم آمیختن ارتباطات فردی و جمعی به جای رشته‌های قدیمتر همانند: سخنوری، تئاتر و موسیقی»

این رشته در سطح جهانی نیز با توجه فزاینده‌ای روبرو شد. در دهه ۷۰م با انتشار روز افزون متون، مقالات، نشریات و مجموعه‌های تخصصی، تهیه برنامه‌های دانشگاهی و تشکیل کنفرانس‌های تخصصی در باره ارتباطات میان فرهنگی، اهمیت ارتباطات میان فرهنگی بیش از پیش آشکار شد. سرانجام، سازمان‌های گوناگونی همچون: انجمن ارتباطات بین‌الملل، سازمان ارتباطات گفتاری، جامعه آموزش، تربیت و پژوهش میان فرهنگی، بخش بین‌الملل سازمان آموزش روزنامه‌نگاری، و بسیاری دانشکده‌ها و دانشگاه‌های جدید، به این امر از جنبه‌های مختلف و متنوع توجه کردند (Prosser, 1978, p.336).

نتیجه این توجه، از دو جهت قابل بررسی و مطالعه است:

نخست، از جهت کشورهای کوچک و در حال توسعه، که رشد مطالعات این حوزه‌ها و نتایج حاصل از آن، به درک متقابل از یکدیگر کمک می‌کند و زمینه ارتباطات نزدیک و گسترده‌تری را ایجاد می‌نماید. نمونه این گونه ارتباطات، در همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی دیده می‌شود.

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه) / ۱۴۵

دوم، از جهت کشورهای بزرگ و توسعه یافته، که همواره سعی در اعمال حاکمیت و سلطه خود بر کشورهای دیگر در سطح جهان داشته‌اند. مطالعات مربوط به این حوزه و نتایج حاصل از آن، همچون ابزاری برای خدمت به منافع این کشورهاست.

حال اگر سیر مطالعه خود را در این زمینه تا زمان حاضر ادامه دهیم، ملاحظه می‌کنیم که دو پیشرفت عمده، ویژگی ارتباطات بین‌الملل و روابط میان فرهنگی در دهه‌های اخیر را شکل داده است:

نخست، نظم جدید جهانی ارتباطی و اطلاعاتی در حال شکل‌گیری و جایگزینی با رژیم قبلی ارتباطات و اطلاعات است. این نظم به طور کلی از نظر جوهری و شکلی با نظم مورد در خواست در دو دهه قبل تفاوت دارد.

دوم، از زمان گزارش کمیسیون مک‌براید در ۱۹۸۰م، جهان به دنبال یک نظم جدید فرهنگی است، کسه حوزه‌های فـراتـسـر از مفهوم سـاده اطلاعات و ارتباطات را در برمی‌گیرد (Mowlana, 1996, p.179).

این دو تغییر، نتیجه توجه بیش از پیش کشورهای کوچک و در حال توسعه به مسئله فرهنگ، ارتباطات و ارتباطات میان فرهنگی است. از این‌رو، ملاحظه می‌شود که ارتباطات میان فرهنگی همچون تیغی دو دم عمل می‌کند. با آنکه ارتباطات میان فرهنگی در ابتدا با نظر و مساعدت کشورهای بزرگ بویژه آمریکا و به منظور بهره‌برداری از آن برای تأمین منافع نامشروعشان رشد و نمو کرد، اما سرانجام موجب شد که کشورهای ضعیف به این حوزه توجه نمایند، و از همین ابزار برای مقابله با کشورهای سلطه‌گر در حوزه فرهنگ و ارتباطات استفاده کنند.

حوزه مفاهیم

شباهتها و نمایزهای میان دیدگاههای دانشمندان و متخصصان حوزه‌های گوناگون علوم بر سرمفاهیمی بظاهر مشترک، موجبات نزدیکی یا جدایی آنها را از یکدیگر در حوزه‌های کار و تحقیق به

همراه دارد. این امر، بیانگر دیدگاه و رویکرد آنان به آن مسئله و تعیین کننده اهداف، نظریه‌ها، روشها و مسائل مورد نظر آنان در آن حوزه است. دانشهای جدید، کار خود را با تعریفی جدید از مفهومی قدیم آغاز می‌کنند و این، سرآغاز سلسله‌ای از مباحث گوناگون درباره این تعریف است، که سرانجام رشته‌ای جدید را پدید می‌آورد.

درباره مفهوم فرهنگ و ارتباطات، تعریفهای بسیار زیادی شده و هر رویکرد علمی از دیدگاهی خاص نظری به آن کرده است. بنابراین، در حوزه‌هایی همچون ارتباطات میان فرهنگی- که با هر دو مفهوم سروکار دارد- پیچیدگی کار بسیار است. از این رو، بیان دقیق و ارائه تعریفهای مناسب از مفاهیم این حوزه، لازم می‌نماید تا علاوه بر رفع ابهام و پیچیدگی بحث، موجبات طرح این رشته در میان دیگر رشته‌های علمی فراهم آید، و رویکرد خاص این حوزه- که آن را از دیگر حوزه‌ها متمایز می‌سازد و به آن هویت می‌بخشد- بیان شود.

توجه به فرهنگهای دیگر در حوزه ارتباطات، نقطه آغاز این بحث به شمار می‌آید. در واقع، تنوع فرهنگی با طرح ارتباطات مؤثر، پیوند فرهنگ و ارتباطات را موجب شد تا ارتباطات میان فرهنگی به عنوان حوزه‌ای مطالعاتی به وجود آید (Samovar, 1994, p.7). در این پیوند، به تقسیم‌بندی‌های رایج جهانی همچون دولت- ملتها، توجه‌ای نمی‌شود. از این رو، نتیجه آن نیز توجه این حوزه به مسائل مورد نظر، فارغ از این تقسیم بندی‌هاست. بنابراین، در حوزه ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی، موضوع فرهنگ در سطوح ارتباطات میان فردی و گروهی به طور مجزا از پدیده‌های بین‌المللی و جهانی بحث می‌شود؛ همان گونه که ارتباطات میان فرهنگی در جهانی بدون مرزهای سیاسی، اقتصادی و تکنولوژیک صورت می‌پذیرد (Mowlana, 1996, p.200). در اینجا، تفاوت ارتباطات میان فرهنگی- به معنای عام- با ارتباطات بین‌المللی روشن می‌شود. از این رو، می‌توان گفت که ارتباطات بین‌المللی در قالب دولت- ملتها و درون مرزهای جغرافیایی و سیاسی پدید می‌آید؛ در حالی که خاستگاه ارتباطات میان فرهنگی در جهانی بدون مرز است.

برخی با تأکید بر تفاوت مخاطبان به عنوان عامل جدایی این دو حوزه، معتقدند که ارتباطات

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه) / ۱۴۷

شامل فرستادن پیام میان افراد متعلق به یک فرهنگ (ارتباطات میان فرهنگی)، تا مبادله پیامهایی در سطح جهان- میان فرهنگهای مختلف - از طریق وسایل جدید ارتباطات از راه دور (ارتباطات بین‌المللی) می‌شود (Weaver, 1996, p.1). در این بیان، تعلق عناصر ارتباطات (فرستنده، گیرنده و پیام) به یک فرهنگ مشخص یا تعلق آن به فرهنگهای مختلف، وجه ممیز میان این دو حوزه است. دیدگاه دیگر، بیان می‌کند پس از آنکه ارتباطات میان فرهنگی به عنوان رشته مطالعاتی مشخصی در آید، می‌توان آن را در میان گروههای سیاسی به گونه "بین الملل" و در میان گروههای فرهنگی به عنوان "میان فرهنگی" مشاهده کرد (Rohrlich, 1987, p.123). بنابراین تعریف، ارتباطات بین‌الملل بحث از ارتباطات از دیدگاهی سیاسی است، و ارتباطات میان فرهنگی بحث از ارتباطات از منظری فرهنگی خواهد بود. از این رو، فقط توجه و تأکید بر هریک از این دو دیدگاه، ویژگی آن را مشخص می‌سازد.

در دیدگاه دیگر، ارتباطات میان فرهنگی به عنوان زیر مجموعه‌ای از ارتباطات بین‌المللی به شمار می‌آید. در دانشگاههای ژاپن و بسیاری از دانشگاههای آمریکایی، این حوزه (ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی) به عنوان بخشی از روابط بین‌المللی یا ارتباطات بین‌المللی محسوب می‌شود (Weavre, 1996 b,p.2). شاید، دلیل آن را بتوان در تاریخ شکل‌گیری این حوزه از مطالعات در وزارت خارجه آمریکا، اهداف تعیین شده برای آن در زمان مذکور، و رشد نکردن و توسعه نیافتن آن در حد یک رشته مستقل دانشگاهی دانست. البته، ممکن است با توسعه آن و توجه بیشتر دانشمندان به این حوزه، از این وضعیت خارج شود.

دیدگاهی دیگر- که می‌توان آن را شبیه دیدگاه اول و دوم، اما دقیقتر و کاملتر از آن دانست- ارتباطات میان فرهنگی را جزئی از ارتباطات جهانی می‌داند، که می‌تواند به طور مستقل مطرح شود. در این نظر، ارتباط میان فرهنگی جزئی از ارتباطات بین‌المللی قلمداد نمی‌شود، زیرا در ارتباطات بین‌المللی واحدها انسانی نیست، شامل افراد و گروهها نمی‌شود، و در آن جهان متشکل از ملتها یا دولت- ملتها فرض شده است (مولانا، ۱۳۷۶) از این رو، چنانچه ارتباطات میان فرهنگی به عنوان

جزئی از ارتباطات جهانی در نظر آید، همعرض با ارتباطات بین‌المللی - و نه زیر مجموعه آن - قلمداد خواهد شد. و چنانچه آن را به طور مستقل بیان کنیم، در این صورت شاخه‌ای از ارتباطات، فرهنگ یا هر دو خواهد بود، ویژگیهای یک علم مستقل را دارد و از سطح میان فردی تا سطح جهانی را در برمی‌گیرد.

مفاهیم مورد نظر در این حوزه، به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱. مفاهیم اصلی، که بیشترین کاربرد را در این حوزه دارد. مباحث عمده این حوزه در باره این مفاهیم و ویژگیهای آن است، که عبارتند از: ارتباطات فرهنگی، ارتباطات میان فرهنگی و ارتباطات بین فرهنگی.

۲. مفاهیم فرعی، که برخی به انواع خاصی از مفاهیم اصلی توجه دارد، و برخی نتیجه فراگرد ارتباطات میان فرهنگی (به مفهوم عام) تلقی می‌شود، همانند: ارتباطات درون فرهنگی، تماس فرهنگی و برخورد فرهنگی.

۱. مفاهیم اصلی

الف: ارتباطات فرهنگی (Cultural Communication)

مقصود از ارتباطات فرهنگی، فرایند تماس با فرهنگ دیگر است که می‌تواند به طور یک سو به یا دو سو به باشد. در حالت اخیر، داد و ستد یا مبادله فرهنگی پدید می‌آید (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰).

این تعریف، ناظر به ارتباط میان دو فرهنگ است. در صورتی که این اصطلاح را می‌توان در حوزه ارتباطات با محتوای فرهنگی یا در زمینه و بستر فرهنگی یا در گفتمانی فرهنگی که با عناصر، سوابق و جنبه‌های فرهنگی جامعه سروکار دارد، به کار برد. در این حالت، این اصطلاح همعرض با ارتباطات سیاسی و ارتباطات دینی خواهد بود که هم در میان اعضای متعلق به یک فرهنگ و در درون آن، و هم در میان اعضای دو فرهنگ و بین آن دو، می‌تواند قرار گیرد.

ب: ارتباطات میان فرهنگی (intercultural communication)

این مفهوم رایجترین و شاید عامترین مفهوم و اصطلاح استفاده شده در این حوزه است؛ به گونه‌ای که بر کل رشته و حوزه مورد مطالعه نیز اطلاق می‌شود. یکی از دلایل اصلی این امر، سابقه تاریخی و شکل‌گیری مطالعات مربوط به آن است. به دلیل نیاز آمریکا به اعزام کارکنان خود به کشورهای دیگر، مطالعات این حوزه با ارتباطات میان فرهنگی آغاز شد که علاوه بر تأثیر عمیق بر این حوزه و شکل‌گیری مطالعات بعدی، نام خود را نیز بر آن باقی گذارد. اما شاید برای آن، بتوان دو معنای عام و خاص در نظر گرفت؛ اولی، شامل همه مفاهیم موجود در این حوزه و کل رشته می‌شود. و دومی، متعلق به مفهومی است که در کنار مفاهیم دیگر این حوزه قرار می‌گیرد، و ویژگیهای خود را دارد. اما در میان تعریفهای ارائه شده، نمی‌توان به سادگی میان این دو معنا فرق گذاشت.

ارتباط میان فرهنگی، ارتباط میان مردمانی است که ادراکات فرهنگی و نظام نمادین آن بحدی از یکدیگر متمایز است، که پدیده‌های ارتباطی را متفاوت جلوه می‌دهد (Samovar, 1995, p.58).

براساس نظریه ویور، روابط میان فرهنگی به کنش متقابل انسانها از فرهنگهای گوناگون مربوط می‌شود. این کنش متقابل، هم در سطح میان فردی و هم در سطح ملی صورت می‌پذیرد. هنگامی که افراد از فرهنگهای متفاوت با هم ارتباط برقرار می‌کنند، روابط آنان می‌تواند آکنده از فشار و بی‌اعتمادی، و غیر مفید باشد (Fischer, 1996, p.XIV).

تعریف دیگر، بیان می‌کند که مطالعات میان فرهنگی شامل کنش متقابل واقعی افراد از فرهنگهای مختلف می‌شود؛ همانند تحلیل و تفسیر وقایع به هنگام مذاکره و گفتگوی متخصص ژاپنی با متخصص آمریکایی (Wearver, 1996 b, p.2). این تعریف به کنش واقعی و دررو اشاره دارد، و به ارتباطات میان فرهنگی به معنای خاص اشاره می‌کند.

در باره توجه بیشتر ارتباطات میان فرهنگی به جنبه‌هایی از فرهنگ، می‌توان گفت که ارتباطات میان فرهنگی شامل تحقیق در باره عناصری از فرهنگ می‌شود که بیشترین تأثیر را بر کنش متقابل افراد متعلق به دو فرهنگ متفاوت در زمانی می‌گذارد که آنان در فضایی میان فردی در کنار هم قرار

گیرند (Samovar, 1994, p.7). براین اساس، به آن دسته از عناصر فرهنگی مؤثر بر کنش متقابل در ارتباطات میان فرهنگی توجه می‌شود، که وجوه اشتراک و افتراق دو فرهنگ را در برگیرد. در حقیقت، دانشمندان ارتباطات میان فرهنگی برای فهم این نکته تلاش می‌کنند که به هنگامی که انسانها از فرهنگهای مختلف با یکدیگر ملاقات می‌نمایند، به کنش متقابل می‌پردازند و سعی در حل مسائل خود از طریق روابط درونی می‌کنند، چه اتفاقی می‌افتد (Casmir, 1989, p.278).

یکی دیگر از جنبه‌های مورد مطالعه در ارتباطات میان فرهنگی، توجه به اموری است که زمینه‌ساز این نوع ارتباطات می‌باشد و آن را تسهیل می‌کند. در بیشتر موارد، ارتباطات میان فرهنگی میان "مشارکت‌کنندگان ارتباطی" رخ می‌دهد که سهمی در مشارکت داشته باشند. دانشمندان، هنرمندان و ورزشکاران از این گروهند که تخصص مشترک، سطح تحصیلی مشابه یا علاقه‌ها و انگیزه‌های مشترک با همکاران خود در دیگر فرهنگها دارند (Mowlana, 1997, p. 158). بنابراین، هر چه مشترکات میان دو طرف بیشتر باشد، سطح ارتباط و میزان آن بالاتر خواهد بود.

تعریف دیگر، بیان می‌کند که وقوع ارتباطات میان فرهنگی هنگامی است که پیام تولید شده در یک فرهنگ، باید در فرهنگ دیگر پردازش شود (Samovar, 1994, p.7) با استفاده از این تعریف و تعریفهای پیشین، مشخص می‌شود که وجود دو فرهنگ و انتقال پیام از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر، ویژگی ارتباطات میان فرهنگی است که می‌تواند اثرهای گوناگونی داشته باشد. بنابر این، بررسی نوع فهم و دریافت مخاطب از پیام ارسالی، و نیز مطالعه در باره آن، در حوزه تخصص متخصصان ارتباطات میان فرهنگی است. به بیان دیگر، معانی تولید شده و متبادر شده در ذهن دو طرف در ارتباطات میان فرهنگی و چگونگی هدایت، تنظیم و تسهیل این ارتباطات، از وظایف دانشمندان ارتباطات میان فرهنگی است.

ارتباطات میان فرهنگی گونه‌های متعددی دارد، که برخی از آنها عبارتند از (Samovar, 1995, pp.58-61):

ارتباطات میان نژادی (interracial communication): پیدایی این نوع ارتباطات، هنگامی

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه) / ۱۵۱

است که پیام دهنده و پیام گیرنده از نژادهای مختلف باشند. این نوع ارتباطات میان فرهنگی، مشکلاتی را از قبیل: پیشداوری نژادی، استفاده از قدرت به وسیله فرهنگ غالب و در نهایت جهت گیری قوانین حاکم و شکل گیری یک نظام ارزشی مبتنی بر نژاد در رسانه‌ها و دیگر نهادهای جامعه، در پی خواهد داشت.

ارتباطات میان قومی (Interethnic communication): این نوع ارتباطات زمانی به وجود می‌آید، که مشارکت کنندگان در ارتباط (ارتباط گران)، از یک نژاد اما از ریشه‌های قومی مختلف با پیشینه‌های قومی گوناگون باشند. ارتباط میان انگلیسی زبانان و فرانسه زبانان در کانادا، از این گونه است.

ارتباطات درون فرهنگی (Intracultural communication): ارتباطات میان اعضای یک فرهنگ واحد است.

در بررسی عناصر ارتباطات میان فرهنگی، باید به عناصر اجتماعی- فرهنگی توجه کرد که در زمان برقراری این نوع ارتباطات در هم می‌آمیزد، و به صورت مجموعه‌ای واحد آشکار می‌شود. عناصر اجتماعی فرهنگی که توان فراهم کردن زمینه ارتباط افرادی از فرهنگها و سابقه‌های تاریخی متفاوت را دارد، شامل: ادراکات، فرادگردهای کلامی و فراگردهای غیر کلامی است. همه اجزای این عناصر در ارتباطات میان فرهنگی، به یکدیگر نیازمند و وابسته‌اند. هر یک از این عناصر، از اجزای خاص تشکیل شده است. ادراکات شامل: عقاید، ارزشها، سیستمهای نگرش، جهان بینی و سازمان اجتماعی است. فرادگردهای کلامی، از زبان گفتاری والگوهای تفکر تشکیل شده است. فراگردهای غسیر کلامی، مشتمل بر رفتار جسمی، مفهوم زمان و کاربرد فضا می‌باشد (Samovar, 1995, pp. 66-73).

سرانجام، به نظر می‌رسد که صرف نظر از معنای عام ارتباطات میان فرهنگی، معنای خاص آن بیشتر به ارتباط در سطح میان فردی توجه دارد و مسائلی را که بین دو فرد از دو فرهنگ متفاوت در این زمینه به وجود می‌آید- بویژه مسائل ذهنی و در فهم متقابل - بررسی می‌کند.

ج: ارتباطات بین فرهنگی (cross-cultural communication)

این مفهوم، از مفاهیم بسیار رایج و متداول در این حوزه است. از این نظر، می‌توان آن را پس از ارتباطات میان فرهنگی، در رتبه دوم قرار داد. مطالعات بین فرهنگی، نوعی تحلیل مقایسه‌ای است که به نسبت فعالیت‌های فرهنگی نظر دارد. این روش که بنیان آن در انسان‌شناسی اجتماعی و فرهنگی گذاشته شده است، به مقایسه دیدگاه ویژه فرد در مطالعات خود با دیدگاه‌های دیگر از فرهنگ‌های دیگر می‌پردازد (O,Sullivan, 1994, p.67). این مفهوم، در برگزیده نوعی دیدگاه کلی نسبت به فرهنگ دیگر، بحث از ذهنیت کلی به فرهنگ‌های دیگر یا مقایسه موضوع یا بخشی از دو فرهنگ با یکدیگر است. در حقیقت، ارتباطات میان دو موضوع (با محتوای واحد) یا دو بخش از دو فرهنگ یا دو فرهنگ به طور کلی و مطالعه درباره آن است. بنابراین، مطالعات بین فرهنگی شامل مقایسه و تقابل فرهنگها - همانند مقایسه ارزشها و راههای ارتباط دو شخص آمریکایی و ژاپنی با یکدیگر - می‌شود (Weaver, 1996 b, p.2).

از آنجا که رویکردهای مختلفی به جنبه‌های گوناگونی از حیات اجتماعی و فرهنگی توجه دارند و ارتباطات بین فرهنگی به مقایسه فرهنگها - به گونه‌ای موضوعی و کلی - می‌پردازد، مشاهده می‌شود که رویکرد بین فرهنگی - برخلاف رویکرد روان‌شناسانه - بر تفاوت‌های اجتماعی در میان مردم تأکید دارد (Fischer, 1996, p.XIII).

نتایج حاصل از این مطالعات بیش از آنکه به متخصصان کمک کند، به افراد جامعه که متعلق به فرهنگ دیگرند یاری می‌دهد تا بتوانند با آگاهی و توجه کامل، به تعامل با دیگران بپردازند و از هر گونه پیشداوری و ذهنیت نادرست نسبت به فرهنگ‌های دیگر برحذر باشند. بنابراین، هر قدر آگاهی ما درباره پویایی برخورد، تطابق و ارتباطات بین فرهنگی بیشتر باشد، هنگام زندگی، کار و تحصیل در فرهنگ دیگر، موثرتر خواهیم بود (Weaver, 1996 a, p.XV).

با توجه به تعریف‌هایی ارائه شده، می‌توان نتیجه گرفت که ارتباطات میان فرهنگی به جنبه‌های شخصی، ذهنیات افراد، دو طرف ارتباط در زمان برقراری ارتباط، و نیز بررسی راههای تسهیل این

ارتباطات و رفع موانع و سوء تفاهم‌های احتمالی در زمان ارتباط توجه دارد. اما ارتباطات بین فرهنگی به جنبه‌های غیر شخصی، ذهنیات کلی افراد نسبت به فرهنگهای دیگر و افراد، موضوعات و مسائل متعلق به آن فرهنگها، به گونه‌ای کلی توجه می‌کند.

آنچه در واقع و عمل اتفاق می‌افتد، آن است که واژه‌های ارتباطات بین فرهنگی و ارتباطات میان فرهنگی اغلب به جای یکدیگر به کار می‌روند، و به عنوان حوزه‌های تحقیق و پژوهش در روشهای علمی گوناگون همانند، انسان‌شناسی، ارتباطات، روان‌شناسی اجتماعی و حتی آموزش یا مشاوره، محسوب می‌شوند (Weaver, 1996 b, p.2).

۲. مفاهیم فرعی

مفاهیم فرعی در این حوزه، بسیار متعدد و متنوعند. در بسیاری از موارد، اصطلاحات گوناگونی را برای بیان و توضیح یک مفهوم یا مفاهیم بسیار نزدیک به یکدیگر، ارائه کرده‌اند. در این مبحث، به بیان تفصیلی و توضیح برخی مفاهیم و اصطلاحات که ارتباط بیشتر و نزدیکتری با حوزه ارتباطات میان فرهنگی دارد، بسنده می‌گردد، و از ذکر امور دیگری که تا حدودی به حوزه جامعه‌شناسی فرهنگی مربوط می‌گردد، خودداری می‌شود.

الف: ارتباطات درون فرهنگی (intracultural communication)

به این مفهوم در متون مربوط به این حوزه، کمتر توجه شده است. البته، می‌توان آن را به عنوان یکی از اقسام ارتباطات میان فرهنگی به شمار آورد، که میان اعضای یک فرهنگ خاص رخ می‌دهد، اگر چه این اصطلاح می‌تواند مبادله پیام میان اعضای فرهنگ قالب را تشریح کند، اما معمولاً به نوعی از ارتباطات اطلاق می‌شود که یک یا هر دو ارتباطگر (مشارکت کننده در ارتباط)، عضویتی دو گانه داشته باشد (samovar, 1995, p.59).

ارتباطات درون فرهنگی، به عنوان یک نظریه و مفهوم جدید در این حوزه مطرح است. برای

چنین ارتباطاتی می‌توان سه ویژگی مهم را بر شمرد (Moon, 1996, p.78):

۱. چارچوبی مفهومی برای تحلیل کنش در حد یک جامعه و منطقه جهانی به دست می‌دهد.
۲. نظریه‌های درون فرهنگی، پیوند ناگشودنی میان الگوهای ارتباطی و نیروهای اجتماعی فرهنگی را توضیح می‌دهد.
۳. زمینه‌ای مفهومی را برای مقایسه‌های ارتباطات میان فرهنگی بیان جوامع نامتجانس فراهم می‌آورد.

ب: تماس فرهنگی (cultural contact)

«contact» به معنای برخورد و تماس، به هر نوع تأثیر و عمل متقابل اجتماعی گفته می‌شود (شعاری نژاد ۱۳۶۴، ص ۹۵).

تماس بین فرهنگی به افراد توانایی می‌دهد که پیچیدگیهای جامعه دیگر را در یابند، و با افراد متعلق به فرهنگ دیگر نوعی همدلی به وجود آورند (Mowlana, 1997, p.157).

در بیان انواع تماس فرهنگی و کنش متقابل بین فرهنگی، چهارده نوع تماس بین فرهنگی وجود دارد، که ده نوع آن مربوط به رفتن از کشور خود به کشور دیگر، و چهار نوع آن مربوط به کشور خود است (Brislin, 1981, pp.8-10):

۱. دانشجویان خارجی، که در کشوری غیر از کشوری که مدرسه رفته‌اند، درس می‌خوانند.
۲. بازرگانان و تجار، بویژه آنان که کارشان در شرکتهای چند ملیتی است.
۳. دیپلماتها که در سفارت کشور متبوع خود در کشور دیگر خدمت می‌کنند.
۴. مترجمان زبان، که در سازمانهای بین‌المللی کار می‌کنند.
۵. تکنسینها که در کشور دیگر با قراردادهای دولتی کار می‌کنند.
۶. شرکت‌کنندگان در برنامه‌های سازمان یافته، مانند گروههای صلح
۷. افراد نظامی، همانند: مستشاران و وابستگان نظامی که به کشورهای دیگر می‌روند.

۸. مهاجران، که در کشور دیگر اقامت دارند.

۹. محققان و پژوهشگران، که در باره فرهنگهای دیگر مطالعه می‌کنند.

۱۰. جهانگردانی که به سفرهای کوتاه مدت می‌روند.

۱۱. اعضای گروهی قومی مشخص درون یک کشور، مانند سیاهان

۱۲. شرکت‌کنندگان در تماس درون قومی سازمان یافته، مانند کمپهای درون قومی تابستانی یا

اردوگاهها

۱۳. اعضای گروهی قومی، که از جانب حکومت به حرکت به سوی سرزمین دیگر

و ادوار شده‌اند.

۱۴. دانشجویانی که به عنوان بخشی از تحصیل، با اعضای یک خانواده از یک گروه قومی زندگی

می‌کنند.

ج: تعارض (برخورد) فرهنگی (cultural conflict)

«conflict» از واژه‌ای لاتینی به معنای مبارزه کردن، برخورد و ضربه زدن، گرفته شده است. استفاده از واژه هنگامی است که دو یا چند نفر، یا دو یا چند گروه با یکدیگر به هر دلیل - مادی یا اندیشه‌ای - در ستیزند. کشمکش، حالتی از مبارزه و تنازع را پدید می‌آورد که هر دو طرف نزاع به وسایلی دست می‌یازند تا دیگری را وادار به تسلیم کند. کشمکشها به نسبت تعداد ابعاد حیات، تعدد دارند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۲).

تعارض فرهنگی عبارت است از مخالفت نیروهایی که افراد یا گروههای متعلق به دو فرهنگ متفاوت، با آنها برخورد می‌کنند (شعاری نژاد، ۱۳۶۴، ص ۱۰۵).

د: رقابت فرهنگی (cultural competition)

رقابت به دو دسته کلی تقسیم می‌شود:

۱. رقابت بین عناصر گوناگون یک فرهنگ با یکدیگر، که از آن به همنشینی درونی تعبیر می‌شود.
 ۲. رقابت فرهنگها برای بقا و نفوذ در یکدیگر، که می‌توان آن را در خانواده کنونی جهان میان فرهنگهای صنعتی و غیر صنعتی دید که به اشغال فرهنگی جهان سوم و گاهی به امحای فرهنگ آن می‌انجامد (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۰).
- دو گونه اخیر را شاید بتوان زیر مجموعه تماس فرهنگی و نوعی از آن به حساب آورد، که به طور خاصی از حالت مسالمت آمیز خارج می‌شود. در این حالت، به مفهوم استعمار فرهنگی نزدیک می‌شویم که می‌توان آن را شکل حاد و پیچیده‌ای از آنها دانست.

جایگاه و نقش ارتباطات میان فرهنگی در جهان کنونی

ارتباطات میان فرهنگی - به مفهوم عام -، شاخه‌ای از ارتباطات - به طور مستقل - یا شاخه‌ای از ارتباطات جهانی است که عهده‌دار بررسی و مطالعه ارتباطات و روابط میان دو فرهنگ، دو فرد از دو فرهنگ و مانند آن است. در دو دهه اخیر، این حوزه از دانش ارتباطات آنچنان پیشرفت نموده که به عنوان رشته‌ای جذاب، کاربردی و ضرور در عصر حاضر مطرح شده و محققان و دانشمندان زیادی را به خود جلب کرده است. این حوزه با ماهیتی میان رشته‌ای که برخاسته از ویژگی دو بخش اصلی آن (فرهنگ و ارتباطات) است، رشته‌های گوناگون علمی را برای پاسخگویی به مسائل و نیازهای انسان جدید با خود همراه کرده است. فرهنگ - با توجه به گستردگی و وسعت مفهومی خود که به نوعی شامل تمامی ابعاد زندگی انسان می‌شود- و ارتباطات - در این حوزه که سطوح مختلف را در برمی‌گیرد-، ضرورت توجه اندیشمندان و محققان حوزه‌های مختلف را به مباحث ارتباطات میان فرهنگی و توجه به رویکرد میان رشته‌ای برای توضیح و تشریح تمامی ابعاد خود را مطرح می‌سازد. با توجه به ماهیت این حوزه و جدید بودن آن، تأکید بر مباحث پژوهشی بیشتر از مباحث دیگر است، و دانشمندان این حوزه در فهم و شناسایی مسائل گوناگون در آن تلاش می‌کنند. مطالعات کنونی درباره ارتباطات میان فرهنگی، مسائل جهانی را در سه طریق معین: روندی، جوهری و

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه) / ۱۵۷

اطلاعاتی دسته بندی می کند (Rohrlich, 1987, p.124). بدین ترتیب، این محققان تلاش می کنند تا مسائل جهانی را در این سه حوزه و با رویکرد میان فرهنگی بفهمند و توضیح دهند. برخی در پی توضیح ماهیت و جوهر وقایع و مسائل، عده‌ای به دنبال شناسایی جریان و سیر تحول و روند مسائل، و شماری نیز در صد بیان و توصیف جریانها از دیدگاه اطلاعاتی‌اند.

نتایج این تحقیق، به خود آگاهی انسان انجامیده و موجب شده است تا خود، دیگران و محیط خود را بهتر بشناسد، و با شناخت ویژگیهای فرهنگهای دیگر بتواند زمینه‌های مساعد برای ارتباط مؤثرتر را دریابد. از آن جمله، در بیشتر تحقیقات حوزه ارتباطات میان فرهنگی، نوعی همبستگی میان متغیرهای فردگرا و زمینه بالا/ پایین (فرو/ فرامتنی) مشاهده می‌شود. براساس این مطالعات - که بر داده‌های پیمایشی استوار است - فرهنگهای فردگرا به ارتباطات با زمینه پایین (فرو متنی) و فرهنگهای جمعگرا به ارتباطات با زمینه بالا (فرامتنی) تمایل دارد (Agar, 1994, p.222). با تبیین این مسائل، می‌توان در حوزه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی به طور مفیدی اقدام کرد، که نتایج مطلوب به همراه داشته باشد. بدین ترتیب، جنبه‌های کاربردی و تحقیقاتی ارتباطات میان فرهنگی، کارکردهای با ارزشی دارند که هر یک بر پایه دیگری استوار است (Rohrlich, 1987, p.124). تأثیر و تأثر این دو جنبه در یکدیگر کاملاً مشهود است؛ به گونه‌ای که نیازهای واقعی و موجود در جامعه، بر تحقیقات تأثیر می‌گذارد و برآورده شدن آن نیازها، جهت و نوع پژوهشها را مشخص می‌سازد. و از سوی دیگر، به نتایج این تحقیقات در عمل توجه می‌شود. این امر را می‌توان از ابتدای تأسیس مطالعات مربوط به این حوزه در مؤسسه خدمات خارجی آمریکا و کارهای ادوارد هال مشاهده کرد. همانند هر پژوهش دیگر، مطالعات این حوزه نیز مباحث مختلفی را در بر می‌گیرد، و به جنبه‌های گوناگونی تقسیم می‌شود.

براساس یک تقسیم بندی، اجزای مهم برای مطالعه قوم نگارانه فرهنگ و ارتباطات، عبارت است از (prosser, 1978, p.342): پیامهای ارتباطی، مشارکت کنندگان در ارتباطات (ارتباط گران)، رمز (کد)های زبانی و غیرکلامی و کانالها یا رسانه‌ها.

این تقسیم بندی براساس عناصر ارتباطات صورت گرفته و بر این فرض استوار است که ارتباطات میان فرهنگی، اساساً یکی از انواع ارتباطات است که همچون هر فراگرد دیگر ارتباطی از عناصری تشکیل شده است. اما صرفنظر از سه نوع عنصر اصلی: پیام دهنده، پیام گیرنده- که در قالب مشارکت‌کنندگان در ارتباط بیان شده است- و پیام، عنصر ابزار یعنی رسانه‌ها نیز به چشم می‌خورد که در بسیاری از تحقیقات انجام شده در حوزه ارتباطات بویژه مبحث ارتباط جمعی، به آن توجه شده است. نکته جالب توجه در این تقسیم‌بندی، توجه به رمزهای کلامی و غیرکلامی است که در ارتباطات میان فرهنگی بسیار مهم تلقی می‌شود. در این حوزه، این جنبه از فراگرد ارتباط بویژه در قالب نمادها، معنا و مفهومی خاص به ارتباطات می‌بخشد که تاحدی آن را از دیگر حوزه‌ها جدا می‌کند.

دیدگاه دیگری در حوزه مطالعات ارتباطات میان فرهنگی، به مسائل و موضوعات این حوزه توجه می‌کند. در این دیدگاه، ماهیت میان رشته‌ای این حوزه خود را نمایان می‌سازد، و تبیین و تحلیل این مسائل را با استفاده از دانشهای گوناگون عهده‌دار می‌شود. بر این اساس، مسائل بحث شده در مطالعه ارتباطات میان فرهنگی، عبارتند از (prosser, 1978, p.342): اهمیت شباهتها و تفاوتها، طبیعت برخورد در فرهنگ و ارتباطات انسانی، کنترل فرهنگ و ارتباطات، تأثیر تکنولوژی بر فرهنگ و ارتباطات، اهمیت ثبات فرهنگی در مقابل تغییر و امپریالیزم فرهنگی در مقابل وابستگی.

این مسائل بیانگر دغدغه‌های انسان معاصر در این حوزه از دانش است، و مسائل روز جهان را در صحنه جهانی- با عنایت به فرهنگ و ارتباطات- نشان می‌دهد.

یکی از دلایل ظهور و بروز مطالعات میان رشته‌ای، پیچیدگی وقایع، رخدادها و مسائل جهان معاصر و انسان جدید است. محیط پر از رمز و راز جهان کنونی به گونه‌ای است که انسان معاصر با همه توانایی و دانش ظاهری‌اش، از درک عمیق و کامل آن عاجز می‌ماند و هر روز در پی یافتن راهی نو برای تبیین آن است. چنانچه بخواهیم در سطح جهانی و بین‌المللی- بالاترین سطوح ارتباطات - برای شناخت جهان تلاش کنیم، باید برای فهمیدن این محیط پیچیده آکنده از وقایع قدیم و جدید

به مطالعه ارتباطات بین‌الملل در زمینه و بستر مربوط به جنبه‌های فرهنگی امور جهانی بپردازیم (Mowlana, 1996, p.177). اما این مطالعات نتایجی دوگانه به همراه خواهد داشت و صراحت و ابهامی در این کارکرد از شناخت فرهنگ (مطالعه ارتباطات بین‌المللی در بستر فرهنگ) را به همراه دارد که عبارت است از سیستم‌های ارزشی و عقیدتی که هم وحدت بخش وهم موجب تنوع است و محیطی را برای نهادهای ملی، منطقه‌ای و حتی جهانی پدید می‌آورد (Mowlana, 1996, p.177). این نقش دوگانه فرهنگ، در همه حوزه‌ها مشاهده می‌شود، که - چنانکه در قبل نیز گفته شد - ناشی از ویژگی‌های آن است. بدین ترتیب مطالعات میان فرهنگی، به شناخت و مقایسه سیستم‌های ارزشی و عقیدتی - که اساس تشکیل جوامع و فرهنگها را پایه‌گذاری می‌کند - منجر می‌شود. اما این، آغاز مشکل و نقطه اساسی بحث است، که چگونه می‌توان با یک پیشینه فرهنگی خاص، به مقایسه فرهنگها پرداخت؟ اساساً، ابزار سنجش و مقایسه در این حوزه چیست؟ و چنین ابزاری برخاسته از کدام فرهنگ است؟ مروری به نظریات ارائه شده در این حوزه و توافق به دست آمده در این باره، نشان می‌دهد که قضاوت‌های بین فرهنگی در باره ارزشها مشکل است، و یک دیدگاه اخلاقی نسبی - لااقل با محدودیتهای وسیع - توجیه‌پذیر خواهد بود (Kuper, 1985, p.177). این امر بیانگر ظرافت و دقت کار در حوزه ارتباطات میان فرهنگی است، و پژوهشگران را از هر گونه بی‌احتیاطی در تحقیقات باز می‌دارد.

بدین ترتیب، ارتباطات میان فرهنگی در درون خود با چالشهای میان فرهنگی مواجه است، زیرا متخصصان از تطبیق مناسب داده‌های مربوط به حوزه‌های دیگر مطالعاتی با نیازها و علاقه‌های حرفه‌ای مخصوص خود، عاجزند. در واقع، ارتباطات میان فرهنگی همانند نوعی "فرهنگ سوم" قلمداد می‌شود، که نتیجه کنش متقابل میان نمایندگان (صاحبان) روشهای قدیمتر دانشگاهی است (Casmir, 1989, p.278). هر چند استفاده از روشها و نظریه‌های گوناگون در تبیین مسائل و موضوعات جهانی کنونی در حوزه علوم انسانی و اجتماعی امری عادی و مقبول تلقی می‌شود، اما در حوزه ارتباطات میان فرهنگی گریزی از آن نیست و در حد یک ضرورت مطرح است. از این رو،

نمی‌توان با استناد به یک دیدگاه، به تحلیل مسائل این حوزه پرداخت.

حال، اگر به صحنه جهانی نگاهی شود و با دیدگاهی انتقادی - و نه خوش بینانه - مسائل مطلوب در حوزه ارتباطات میان فرهنگی بررسی گردد، مشاهده می‌شود که روابط میان فرهنگی در زمینه‌ای اجتماعی - سیاسی صورت می‌گیرد که در آن برخی گروه‌های فرهنگی قدرت و سلطه بیشتری نسبت به دیگران دارند (Fischer, 1996, p.XIII). این امر موجب خواهد شد تا این جریان حالتی یکسویه یابد، و انسانهای مختار و آزاد را به مخاطبانی دست بسته و منفعل تبدیل سازد. به این ترتیب، در جامعه جهانی کسانی که به جای قدرت نظامی سلطه اطلاعاتی و سرمایه آماده در اختیار دارند، مسیر جهان را تعیین می‌کنند (Brislin, 1981, p.19). این ویژگی از مختصات جهانی کنونی است که قدرت نظامی جای خود را به سلطه اطلاعاتی و اقتصادی داده است. در این نظام، استعمار قدیم جای خود را به استعمار نو سپرده و انسان را به گونه‌ای در اسارت آورده است، که او خود را آزاد و مختار می‌پندارد و به خیال خود در این آشفته بازار نقش ایفا می‌کند. وضعیت انسان در جهان امروز، همانند خاشاکی بر روی آب رودخانه است. چنین خاشاکی به خیال خود دست و پای می‌زند و در حرکت رودخانه نقش ایفا می‌کند، در حالی که نقش واقعی او فقط نشان دادن مسیر آغازین و فرجامین رودخانه است، و هیچ گونه نقشی در تعیین جهت، شدت جریان و هدف آن ندارد.

توجه به نقش رسانه‌ها در این زمینه نیز اهمیت زیادی دارد، زیرا رسانه‌ها به عنوان ابزار ایجاد و انتقال فرهنگ توده‌ای در جامعه جدید توده‌ای مطرح می‌باشد. از این رو، رسانه‌های توده‌ای - در کنار فرهنگ توده‌ای و جامعه توده‌ای - رکن سوم حیات جوامع جدید در سطح جهان شمرده می‌شوند.

در مبحث قبل، تعریفی از فرهنگ که به عنوان تعریف مناسب در حوزه ارتباطات میان فرهنگی ارائه شد، تا حدودی ناظر به این نوع فرهنگ بود. در این نوع فرهنگ، دیگر بحث از فرهنگ عالی و تولیدهای نخبگان فرهنگی به صورتهای خاص مطرح نیست، بلکه فرهنگ به عنوان روش زندگی در همه جنبه‌ها مطرح است؛ هر چند این انتقاد وجود دارد که تولید فرهنگ توده‌ای نیز به وسیله نخبگانی از نوع جدید انجام می‌شود.

توجه به نقش رسانه‌ها، حکایت از اهمیت توزیع محصولات فرهنگی -در کنار تولید آنها- دارد. جهانی شدن رسانه‌های جمعی به همراه جهانی شدن اقتصاد، در تولید و توزیع تلویزیون، ویدئو و دیگر محصولات صنعت فرهنگی نتیجه داده و نه تنها منجر به یکسانی محصولات شده، بلکه یکسانی باز تولید برنامه‌های خشونت آمیز در طول مرزها را - فقط به این دلیل که این برنامه‌های باز تولیدی گران نیست، و توانایی نفوذ به درون حصارهای بین فرهنگی را دارد- به همراه داشته است (Mowlana, 1997, p.19). این امر، بیانگر ضرورت توجه به فرایند توزیع در حوزه فرهنگ و ارتباطات است. از این رو، کنترل فرایند توزیع، مهمترین شاخص نحوه توزیع قدرت و ارزشها در یک نظام ارتباطی - خواه این نظام یک جامعه جهانی، یک کشور یا واحدهای کوچکتر فرهنگی باشد- به شمار می‌رود (مولانا، ۱۳۷۱، ص ۱۳۱).

در اینجا، طرح دیدگاهی همه سونگر و همگرا ضرور می‌نماید. بنابراین، برای تبیین و توضیح این وضعیت و محیط و پدیده‌های بسیار پیچیده، نمی‌توان بر دیدگاههای سنتی و قدیم تکیه کرد. عوامل موجود در ضرورت دستیابی به یک دیدگاه همگرا در زمینه فرهنگ و وسایل ارتباط جمعی، عبارتند از:

۱. بروز فرهنگ جهانی مبتنی بر علم تکنولوژی
۲. توسعه اقتصادی جهان و تقسیم کار جدید
۳. احیای مذهب و بروز گرایش به هنجارهای تازه فرهنگی
۴. ظهور کارگزاران فراملی
۵. نقش دولت - ملتها در توسعه ملی
۶. توسعه تکنولوژیهای ارتباطی و اطلاع‌رسانی

چنین نظریه‌ای در برگیرنده متغیرهای عمده ذیل خواهد بود: تکنولوژی، فرایند تولید، فرایند توزیع، پیام فرهنگی، نظام سیاسی و اقتصادی، و نظام فرهنگی و ارزشی (مولانا، ۱۳۷۱، ص ۱۳۷). در این صورت، می‌توان با بهره‌گیری از عوامل موجود تبیین پدیده‌های ارتباطات میان فرهنگی،

ضمن توجه به پیچیدگیهای موجود، پاسخهایی کامل، همه جانبه، دقیق و راهگشا به این مسائل داد. سرزمین ما با فرهنگی غنی وریشه‌دار در طول تاریخ، همواره با فرهنگهای دیگر در تعامل بوده است. آنچه موجب رشد و بالندگی بیشتر این فرهنگ خواهد شد، مشارکت فعال در این تعامل آگاهی از این وضعیت و ایفای نقش در صحنه حساس جهانی خواهد بود.

وجود گروههای مختلف: مذهبی، قومی و نژادی در کشور- با توجه به همسایگی آنان با گروههای مشابه در کشورهای همجوار- اهمیت توجه به ارتباطات میان فرهنگی را بیش از پیش آشکار می‌سازد. از این رو، غفلت یا تغافل در این باره، می‌تواند نتایج و عواقب وخیمی را از جهت فرهنگی و سیاسی همراه آورد.

کلام آخر، در باره نقش بسیار مهم دین و کارکرد آن در حوزه‌های گوناگونی همچون: سیاست، اقتصاد، فرهنگ و در مجموع، همه جنبه‌های حیات انسانی در جهان کنونی است. در سالهای اخیر مذهب بویژه اسلام، نقشی اساسی در صحنه جهانی برعهده گرفته و علاوه بر ارائه ارزشها و هنجارهای جدید، قدرت خود را به عنوان نیروی عظیم در حوزه‌های مختلف نشان داده است. انقلاب اسلامی ایران در جهان معاصر به عنوان مصداق کامل این مدعا و نمونه‌ای بی‌بدیل از نقش و نیروی مذهب در ایجاد تغییرات بنیادین در عرصه‌های گوناگون حیات بشری، خودنمایی می‌کند.

توجه به اهداف والای دین اسلام - که از جمله آنها، آزادی و رشد و تعالی انسان در زمینه و بستری مناسب و حرکت به سوی کمال است - و ماهیت جهانی آن، ضرورت تبلیغ دین و دعوت انسانهای آزاده و حقیجوی جهان را به سوی آن، مطرح می‌سازد. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی با آرمان مبارزه با استکبار، ستم و بی‌عدالتی، به صدور پیام خود در سطح جهان با هدف اتحاد همه آزادگان جهان برای مبارزه با مستکبران نیاز دارد. این نکات به همراه دقت نظر در مفاهیم جهان اسلام و امت‌اسلامی - که در تفالیم اسلامی جایگاه والایی دارد - تأکیدی بر توجه بیش از پیش به حوزه ارتباطات میان فرهنگی خواهد بود.

شناخت جوامع دیگر و توجه به فرهنگهای گوناگون، زمینه‌ساز طرح مباحث مطلوب در میان آنها

ارتباطات میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه) / ۱۶۳

می‌شود. این شناخت با روشن کردن نقاط اشتراک و اختلاف، خاستگاه، و اهمیت و نقش این نقاط در هر فرهنگ، به ما کمک خواهد کرد تا ضمن احترام به ویژگیهای مهم، اصیل و خاص هر فرهنگ، بتوانیم با تأکید بر نقاط اشتراک، اهداف عالیّه دین و انقلاب خود را عملی کنیم؛ زیرا عمل کورکورانه و بدون شناخت اگر نتیجه معکوس به بار نیاورد، نتیجه‌ای نیز در پی ندارد و بی ثمر خواهد بود.



کتابنامه

۱. آبرکرامبی، نیکلاس و استفن هیل، و برایان اس. ترنر، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه: حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش، ۱۳۶۷
۲. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰
۳. روح‌الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، تألیفی در انسان شناسی فرهنگی و مردم شناسی، تهران: انتشارات عطار، ۱۳۷۲
۴. ساروخانی، باقر، دایرةالمعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۰
۵. شعاری نژاد، علی اکبر، فرهنگ علوم رفتاری، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴
۶. محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی، ارتباطات انسانی (میان گروهی، جمعی)، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۹
۷. مولانا، حمید، گذر از نوگرایی، ترجمه: یونس شکرخواه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۱
۸. همو، ارتباطات میان فرهنگی، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۷۶
9. Agar, Michael, " The Intercultural Frame ", *International Journal of intercultural Relations*, 18, 1994, pp. 221-237
10. Brislin, Richard W., *Cross-cultural Encounters, Face-to-Face Interaction*, Boston, Allyn and Bacon, 1981
11. Casmir, Fred L., Nobleza C. Asuncion-Land, " Intercultural communication Revisited: conceptualization, paradigm Building, and Methodological Approaches ", *Communication Yearbook* 12, sage, 1989, pp. 278-309

12. Fischer, Nancy L., "Forword", in Gary R.,weaver, *Culture, Communication and Conflict: Readings in Intercultural Relations,1996*, pp. XIII-XIV
13. Kuper, Adam, Jessica Kuper, *The Social Science Encyclopedia*, London, Routledge & Kegan paul, 1985
14. Moon, Dreama G., "Concepts of Culture: Implications for Intercultural Communication Research", *Communication Quarterly*, Vol. 44, No. 1, 1996, pp. 70- 84
15. Mowlana. Hamid, *Global Communication in Transition, The End of Diversity?*, London, Sage, 1996
16. Ibid, *Global Information and World Communication*, London, Sage, 1997
17. O'Sullivan, Tim, John Hartley, Danny Saunders, Martin Montgomery and John Fiske, *Key Concepts in Communication and Cultural Studies*, London, Routledge, 1994
18. Prosser, Michael H., "Intercultural Communication Theory and Research: An Overview of Major Constructs",in B.O., Ruben, *Communication Yearbook 2*, Transaction Press, 1978, pp. 335-350
19. Rohrlich, Paul Egon, "Why Do We Study Intercultural Communication?"*International Journal of Intercultural Relations*,II, 1987, pp. 123-128

20. Samovar. Larry A., Richard E. Porter, *Intercultural Communication: A Reader*, Belmont, Wadsworth, 1994
21. Ibid, *Communication Between Cultures*, Belmont, Wadsworth, 1995
22. Weaver, Gary R., "Preface" , in Gary R., Weaver, *Culture, Communication and Conflict: Readings in Intercultural Relations*, 1996(a), pp.XV-XV1
23. Ibid, "Communication and Culture",in, Gary R., Weaver *Culture, Communication and Conflict: Readings in Intercultural Relations*,. 1996,(b), pp. 1-3

